



فصلنامه حقوقی



دوره ۸ - شماره ۲۴ - تابستان ۱۴۰۴

رابطه خریدار و فروشنده در قرارداد پایه در اعتبار اسنادی با تاکید بر حقوق ایران
همایون مافی، رضا احسانی، احمدرضا امیری لاریجانی
بررسی تطبیقی جایگاه حفاظت از محیط زیست در حقوق بین الملل بشر و حقوق بین الملل بشردوستانه
سیدفضل الله موسوی، امیرحسین عسگری
عدالت کودک محور و مسئولیت دولت: پیشگیری، اصلاح و بازپروری کودکان ناقض قوانین کیفری
محمد روشن، سمیه رنگین کمان، سیدمصطفی حسینی دستجردی
واکاوی چالش‌ها و الزامات حقوقی هوش مصنوعی در محیط‌های کاری: بررسی تأثیرات و راهکارهای اصلاحی
مریم برومند بازکیاگورابی، امیررضا محمودی
جامعه الگوریتمی و انطباق حقوقی: بازاندیشی در حقوق، حکمرانی و عدالت اجتماعی
خدیجه کریمی اصفهانی، مجاهد امیری
صدور اسناد هویتی در مورد اطفال متولد شده از روابط نامشروع و آثار آن در حقوق ایران
مرضیه کاظمی، مصطفی کافی
مسئولیت نقصان یافته در نظام کیفری ایران و انگلستان
ایرج مروتی، نفیسه عراقی، ماندانا جنگلی
نظارت بر رسانه با رویکرد فقهی و حقوقی
نرگس ابوالمعصومی
درآمدی بر جرایم مرتبط با رمزارزها؛ از تسهیلگری تا پیشگیری
محبوبه طالبی رستمی
اهمیت تفسیر قرارداد در حقوق مدنی ایران
نازنین بهرامی، مهناز سجادیان، حمیدرضا کناری زاده
تأثیر مداخلات امنیت گرایانه و عوام گرایانه سیاست جنایی بر شکل دهی گفتمان جرم شناختی نئوکلاسیک نوین
مسعود اکبری
مطالعه تطبیقی دارایی تجاری در حقوق ایران و فرانسه
سعید جوهر
بازدارندگی تبعید و نفی بلد در عصر ارتباطات
مهسا محمودی
جلوه های حقوق معنوی زندانیان در اسناد داخلی و بین المللی
امین رضا بهار فلاصری
مطالعه تطبیقی کاربرد اصول دادرسی مدنی در دادرسی کیفری با تأکید بر سازوکار ارجاع
علی اصغر عسگری
جرایم علیه اراضی دولتی (مطالعه مروری)
وحید کیومرثی
زیاله‌های قضایی در حقوق بین‌الملل: چالش‌های نظارتی و راهکارهای حقوقی
مهدی قره داغی
توهین به مقدسات در حقوق کیفری ایران، فقه امامیه و فقه اهل تسنن
داود سلمانپور، یعقوب طاهری، حسین زارعی
مسئولیت بین‌المللی کشورها در مبارزه با دوپینگ: تحلیل حقوقی و چالش‌های اجرایی
سپیده احمدیان فرد
سیاست کیفری در قبال جرائم نظامی در حقوق کیفری ایران و ایالات متحده آمریکا
امیرحسین ابوالحسنی، حامد زرین جوی الوار، محمدعلی جهانی
قواعد حاکم بر بازار مالی غیرمتشکل پولی در نظام حقوقی ایران
ایوب رحیمی
حفظ سرمایه اجتماعی در فرایند مبارزه با قاچاق کالا (مطالعه موردی بندر دلووار)
حسین اکبرپا
شرایط سلبی مسئولیت کیفری شخصی بر مبنای اساسنامه دیوان کیفری بین المللی
محمدرضا افراسیابی
تأثیر قوانین داخلی و التزام به معاهدات بین‌المللی در مبارزه با فساد بانکی
سیدبهمن اکبری
سازوکارهای گوناگون اعمال و اجرای حقوق بین‌الملل
مهدی رضایی اسرمی
بزه‌دیده شناسی سبز و بزه‌دیدگان غیرانسانی
امین حاجی وند، امیرحسین خراشادی زاده، محمدجواد میرزایی



Monitoring the Media with a Jurisprudential and Legal Approach

نظارت بر رسانه با رویکرد فقهی و حقوقی

Narges Abolmasoomi

Master of Public Law, Mofid University, Qom, Iran

نرگس ابوالمصومی

کارشناس ارشد حقوق عمومی، دانشگاه مفید، قم، ایران

nargea.abm@gmail.com

Abstract

Media monitoring, as a tool for guiding, controlling, and improving the quality of media content, is evaluated in different societies with different criteria. In the Islamic Republic of Iran, this category is also considered in the teachings of Islamic jurisprudence, in addition to legal laws. Combining the two jurisprudential and legal approaches in media monitoring has its own challenges and requirements, the recognition of which is essential for formulating media policies. The main issue of this research is what jurisprudential and legal foundations media monitoring can be justified on and what level of intervention in content is considered legitimate and legal? The aim of this research is to explain a theoretical framework for the legitimacy and limits of media monitoring in Islamic jurisprudence and Iranian law. The research method in this research is descriptive-analytical and uses library resources, legal documents, and jurisprudential texts. In the findings section, it was found that Shiite jurisprudence, based on principles such as, enjoining what is right and forbidding what is wrong, warding off corruption, and maintaining order, considers media surveillance permissible and even obligatory in certain circumstances. On the other hand, statutory laws also provide frameworks for this surveillance by emphasizing public rights, social order, and prohibiting the publication of material that violates public decency or national security. This research shows that combining jurisprudential and legal approaches allows for the definition of a coordinated and legitimate system for media surveillance; however, maintaining a balance between freedom of expression and religious and legal requirements requires a precise explanation of the limits and boundaries of this surveillance.

Keywords: Media Surveillance, Islamic Jurisprudence, Media Rights, Freedom of Expression, Legal Legitimacy.

چکیده

نظارت بر رسانه به عنوان یکی از ابزارهای هدایت، کنترل و ارتقاء کیفیت محتوای رسانه‌ای، در جوامع مختلف با معیارهای گوناگونی ارزیابی می‌شود. در جمهوری اسلامی ایران، این مقوله افزون بر قوانین حقوقی، در آموزه‌های فقه اسلامی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. تلفیق دو رویکرد فقهی و حقوقی در نظارت بر رسانه چالش‌ها و الزامات خاص خود را دارد که شناخت آن برای تدوین سیاست‌های رسانه‌ای ضروری است. مسئله اصلی این پژوهش آن است که نظارت بر رسانه با چه مبانی فقهی و حقوقی قابل توجیه است و چه میزان از مداخله در محتوا، مشروع و قانونی به شمار می‌رود؟ هدف این پژوهش، تبیین چهارچوبی نظری برای مشروعیت و حدود نظارت بر رسانه در فقه اسلامی و حقوق ایران است. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، اسناد حقوقی و متون فقهی صورت گرفته است. در بخش یافته‌ها، مشخص شد که فقه شیعه با استناد به اصولی چون امر به معروف و نهی از منکر، دفع مفسده و حفظ نظام نظارت بر رسانه را در شرایط خاصی مجاز و بلکه واجب می‌داند. از سوی دیگر، قوانین موضوعه نیز با تأکید بر حقوق عمومی، نظم اجتماعی و منع انتشار مطالب خلاف عفت عمومی یا امنیت ملی، چهارچوب‌هایی برای این نظارت ارائه می‌دهند. این پژوهش نشان می‌دهد که تلفیق رویکرد فقهی و حقوقی، امکان تعریف نظامی هماهنگ و مشروع برای نظارت بر رسانه را فراهم می‌سازد؛ با این حال، حفظ تعادل میان آزادی بیان و الزامات شرعی و قانونی نیازمند تبیین دقیق حدود و مرزهای این نظارت است.

واژگان کلیدی: نظارت بر رسانه، فقه اسلامی، حقوق رسانه، آزادی بیان، مشروعیت قانونی.

ارجاع:

ابوالمعصومی، نرگس؛ (۱۴۰۴)، نظارت بر رسانه با رویکرد فقهی و حقوقی، تمدن حقوقی، شماره ۲۴.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

رسانه در جهان معاصر تنها یک ابزار اطلاع‌رسانی یا سرگرمی نیست، بلکه به مثابه یک نهاد قدرت‌ساز و فرهنگ‌پرداز، جایگاهی راهبردی در نظام‌های اجتماعی و سیاسی یافته است. رسانه‌ها به مدد گستره نفوذ، سرعت انتقال و تأثیرگذاری بر افکار عمومی به یکی از مؤثرترین ابزارهای اعمال نرم‌افزارانه قدرت تبدیل شده‌اند. از این رو، کنترل و نظارت بر محتوای رسانه‌ای، به‌ویژه در نظام‌هایی که بر پایه ارزش‌های ایدئولوژیک و دینی بنا شده‌اند، از اهمیت دوچندانی برخوردار است. در نظام جمهوری اسلامی ایران، مسئله نظارت بر رسانه نه تنها بر اساس قوانین و مقررات مدنی و کیفری سامان می‌یابد، بلکه بر بستری عمیق از مبانی فقهی، اصول شرعی و آموزه‌های دینی استوار است؛ امری که موضوع این پژوهش را به چالشی میان‌روشی و میان‌رشته‌ای تبدیل کرده است.

سؤال اصلی این پژوهش آن است که نظارت بر رسانه در جمهوری اسلامی ایران بر چه مبانی فقهی و حقوقی استوار است و چگونه می‌توان میان ضرورت حفظ آزادی رسانه و مصالح نظام اسلامی موازنه‌ای عقلانی، شرعی و حقوقی برقرار ساخت؟ هدف پژوهش، تبیین سازوکارهای مؤثر و مشروع برای نظارت رسانه‌ای در پرتو فقه اسلامی و حقوق معاصر ایران است؛ به گونه‌ای که در عین حفظ حدود شرعی و منافع عمومی، از آزادی‌های مشروع رسانه‌ای نیز صیانت شود.

برای رسیدن به این هدف، پژوهش با رویکردی تحلیلی و توصیفی و بر پایه منابع فقهی، فتاوی علمای

اسناد قانونی و رویه‌های نهادی ساختار خود را در پنج بخش تنظیم کرده است. ابتدا مفهوم رسانه و گونه‌شناسی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد تا بستر نظری مشترک برای تحلیل‌های فقهی و حقوقی فراهم شود. سپس نسبت میان آزادی رسانه و نظم عمومی و اکاوی می‌شود؛ در این بخش دوگانه آزادی و کنترل و نیز دیدگاه مکاتب مختلف فکری اعم از لیبرال، اسلامی و امنیت‌محور درباره رسانه تحلیل می‌شود. در گام بعدی، ابزارهای فقهی نظارت، با تمرکز بر فقه حکومتی و آرای فقهی متأخر بررسی می‌شود تا جایگاه فقه در تحدید یا توسعه آزادی رسانه روشن گردد. سپس نهادهای ناظر بر رسانه در ساختار حقوقی جمهوری اسلامی ایران از جمله شورای نظارت بر صداوسیما، هیأت نظارت بر مطبوعات، دادستانی و سازمان ساترا معرفی و تحلیل می‌شوند.

مرحله بعدی پژوهش به بررسی تلاقی و گاه تعارض میان نظارت فقهی و قانونی اختصاص دارد؛ این بخش تلاش می‌کند تفاوت‌های مبانی، روشی و هدف‌محور این دو دستگاه نظارتی را آشکار ساخته و چالش‌های تطبیق فتاوا با ساختارهای حقوقی را مورد نقد قرار دهد. در نهایت، پژوهش به نقطه حساس تنش میان آزادی بیان و مصالح عالیه نظام می‌پردازد و با بررسی مصادیق مشروع سانسور و پیشنهاد تدوین شاخص‌های دقیق برای تمایز محتوای مضر از بیان آزاد، گامی در مسیر توسعه نظام‌مند و عقلانی نظارت رسانه‌ای بر می‌دارد.

جنبه نوآورانه پژوهش در ارائه یک رویکرد تلفیقی و تحلیلی میان فقه و حقوق رسانه است؛ برخلاف پژوهش‌های رایجی که صرفاً به یکی از این دو حوزه پرداخته‌اند، این مطالعه با نگاهی هم‌افزا، به دنبال طراحی چهارچوبی بومی و جامع برای نظارت رسانه‌ای در نظام اسلامی است؛ چهارچوبی که می‌تواند مبنای تدوین سیاست‌های رسانه‌ای متوازن و عقلانیت‌محور قرار گیرد، بی‌آن که آزادی‌های مشروع و حق مردم در دریافت اطلاعات نادیده گرفته شود.

۱- مفهوم رسانه و انواع آن

واژه «رسانه»^۱ در معنای عام، به هر ابزار، سازوکار یا نهادی اطلاق می‌شود که وظیفه انتقال پیام، اطلاعات یا محتوا از فرستنده به گیرنده را بر عهده دارد. در تعریف رسانه، سه مؤلفه وجود دارد: اطلاعات و محتوا، مخاطب و بستر ارتباطی. معمولاً در مکالمه‌ها و نوشته‌ها، دو اصطلاح رسانه و ابزار رسانه‌ای به صورت

۱- Media

مترادف به کار می‌روند. روزنامه، میکروفن، شبکه‌های اجتماعی، رادیو و تلویزیون، همگی ابزارهای رسانه‌ای هستند و می‌توانند نقش بستر ارتباطی را ایفاء کنند، اما رسانه، زمانی شکل می‌گیرد که پیام^۳ نیز وجود داشته باشد و مخاطبانی هم در انتظار دریافت آن پیام باشند.

ساختن رسانه بر پایه ابزارهای رسانه‌ای، کاری دشوار است و به تلاش، تجربه و تخصص نیاز دارد. داشتن یک وب سایت، یک پیج در شبکه‌های اجتماعی، انتشار پادکست، مجله یا کتاب، به خودی خود به معنای شکل‌گیری یک رسانه نیست. از منظر حقوقی و ارتباطی، رسانه نهادی اجتماعی با کارکردهای چندگانه اطلاع‌رسانی، نظارت اجتماعی، آموزش عمومی، سرگرمی و در مواردی اعمال قدرت نرم محسوب می‌شود. رسانه‌ها به واسطه گستره نفوذ اجتماعی و قابلیت جهت‌دهی به افکار عمومی، از جایگاه ویژه‌ای در نظام‌های حقوقی برخوردارند و مقررات خاصی ناظر بر عملکرد آن‌ها است (غلامحسین نژاد، ۱۳۹۸، ۳۲).

در حقوق عمومی، به‌ویژه در بعد حقوق اساسی، رسانه یکی از مهم‌ترین بسترهای تحقق آزادی بیان، گردش آزاد اطلاعات و مشارکت عمومی تلقی می‌شود. به همین دلیل، در قوانین اساسی کشورها^۴ رسانه جایگاه خاصی یافته و تحت نظارت‌های حقوقی ویژه‌ای قرار دارد. درعین حال، به موجب نظریات فقهی در نظام اسلامی، رسانه نه تنها باید از نشر اکاذیب، ترویج منکر و گناه و تضعیف نظام اسلامی پرهیز کند، بلکه می‌تواند در مقام ابزاری برای اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر نیز تعریف شود (هاشمی، ۱۴۰۳، ۵۲۸).

رسانه‌ها بر اساس معیارهای گوناگون به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شوند.

اول- از حیث فناوری و بستر انتقال محتوا: رسانه‌های سنتی^۵ مانند مطبوعات^۶، رادیو و تلویزیون. این رسانه‌ها معمولاً دارای ساختار سازمانی، خط مشی رسمی و چهارچوب قانونی مشخص هستند و در نظام حقوقی ایران، به‌ویژه تحت نظارت نهادهایی چون شورای نظارت بر صداوسیما و هیأت نظارت بر مطبوعات قرار دارند.

دوم- رسانه‌های نوین^۷: شامل وبسایت‌های خبری، شبکه‌های اجتماعی، پلتفرم‌های صوت و تصویر

۳- محتوا

۴- از جمله اصول بیست و چهارم و یکصد و هفتاد و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۵- سازمان یافته

۶- روزنامه‌ها و مجلات

۷- دیجیتال و تعاملی

فراگیر و رسانه‌های کاربرمحور.^۸ این رسانه‌ها به دلیل ماهیت غیرمتمرکز، فرامرزی و تعامل محور بودن با چالش‌های حقوقی و فقهی نوظهوری مواجه‌اند. در ایران، بخشی از نظارت بر این رسانه‌ها به نهادهایی چون سازمان تنظیم مقررات صوت و تصویر فراگیر^۹ سپرده شده است.

سوم- از حیث کارکرد ارتباطی: رسانه‌های خبری/اطلاع‌رسانی: مأمور به تولید و انتشار اخبار، تحلیل‌ها و گزارش‌های خبری^{۱۰}. رسانه‌های آموزشی: هدف محور در انتقال دانش و آموزش عمومی. رسانه‌های تبلیغاتی و تجاری: در حوزه بازاریابی، تبلیغات و معرفی محصولات. رسانه‌های سرگرمی و فرهنگی: مانند فیلم، سریال، پادکست و برنامه‌های تفریحی که با ابعاد فرهنگی و سبک زندگی مخاطبان ارتباط مستقیم دارند. رسانه‌های دینی و ارزشی: با کار ویژه ترویج معارف دینی و ارزش‌های فرهنگی و اسلامی که در نظام اسلامی دارای اولویت نظارتی ویژه‌اند.

چهارم- از حیث سطح دسترسی و مالکیت: رسانه‌های عمومی^{۱۱}: دارای دامنه گسترده پخش و در دسترس عموم^{۱۲}. رسانه‌های خصوصی/اختصاصی: دارای مالکیت غیردولتی یا محدود به مخاطبان خاص. رسانه‌های فرامرزی: رسانه‌هایی با پخش جهانی یا منطقه‌ای که تابع حقوق بین‌الملل ارتباطات نیز هستند و نظارت بر آن‌ها با چالش‌های حاکمیتی همراه است (مرادی، ۱۳۹۷، ۶۲).

با توجه به این دسته‌بندی‌ها، روشن می‌شود که مفهوم رسانه نه تنها متکثر و پیچیده بلکه پیوسته در حال تحول است. این امر ضرورت بازنگری مستمر در ابزارهای فقهی و حقوقی نظارت را دوچندان می‌سازد، به‌ویژه آن‌گاه که مرزهای سنتی میان تولیدکننده و مصرف‌کننده محتوا به‌ویژه در رسانه‌های نوین از میان برداشته شده و مفهوم «شهروند-رسانه»^{۱۳} پدیدار گشته است (Thorsen, 2020, 48). از این رو، در هر گونه سیاستگذاری و تنظیم‌گری رسانه‌ای، باید به اقتضائات این تقسیم‌بندی‌ها و پیامدهای فقهی و حقوقی مترتب بر آن توجه ویژه داشت.

۸- UGC

۹- ساترا

۱۰- مانند خبرگزاری‌ها

۱۱- Mass Media

۱۲- مانند تلویزیون ملی

۱۳- citizen-journalism

۲- نسبت آزادی رسانه و نظم عمومی

آزادی رسانه یکی از ارکان بنیادین دموکراسی و مشارکت عمومی به شمار می‌رود و به‌مثابه ابزار تضمین شفافیت، پاسخگویی و آگاهی شهروندان تلقی می‌شود. با این حال، این آزادی در نظام‌های حقوقی با قیدهایی مواجه است که عمدتاً ذیل عنوان «حفظ نظم عمومی» توجیه می‌گردند. نظم عمومی مفهومی حقوقی است که به مجموعه‌ای از ارزش‌ها و الزامات بنیادین برای بقای جامعه، امنیت، سلامت عمومی، اخلاق حسنه و انسجام اجتماعی اشاره دارد و در بسیاری از نظام‌های حقوقی، از جمله نظام حقوقی ایران مرز و محدودیت برای اعمال آزادی‌های فردی و جمعی محسوب می‌شود. از این رو، رابطه آزادی رسانه و نظم عمومی، رابطه‌ای مبتنی بر تنش و تنظیم است: هر اندازه آزادی رسانه بسط یابد، احتمال تهدید نظم عمومی نیز افزایش می‌یابد و هر چه نظارت شدیدتر شود، احتمال محدودسازی بی‌ضابطه آزادی رسانه بیشتر خواهد بود.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل بیست و چهارم آزادی مطبوعات را به رسمیت می‌شناسد اما در چهارچوب مخل نبودن به مبانی اسلام و حقوق عمومی. این قید مفهومی مشابه نظم عمومی در ادبیات حقوق تطبیقی دارد و امکان اعمال نظارت و حتی سانسور را فراهم می‌سازد، مشروط بر آن که مستند به قانون، ضروری، متناسب و هدفمند باشد؛ بنابراین، آزادی رسانه در ایران نه مطلق، بلکه مقید به حفظ مصالح عالیه جامعه است. این مصالح ممکن است در اشکالی چون حفظ امنیت ملی، جلوگیری از تحریک قومی و مذهبی، صیانت از اخلاق عمومی و جلوگیری از ترویج فساد تعریف شوند. هرچند در نظریه‌های حقوق بشری^{۱۴} نیز اصل آزادی بیان تضمین شده، اما همین اسناد نیز امکان محدودسازی آن را در موارد ضروری برای حفظ نظم عمومی، امنیت و اخلاق به رسمیت شناخته‌اند (انصاری، ۱۳۸۹، ۱۹۰).

در عمل، چالش اساسی در ترسیم حدود و ثغور این محدودیت‌ها نهفته است. به عبارت دیگر، مسئله اصلی نه اصل محدودیت، بلکه تعیین شاخص‌ها، معیارها و سازوکارهایی برای تمایز میان نظارت مشروع و سرکوب ناموجه است. اگر معیارهای سنجش نظم عمومی شفاف، قانونی و مبتنی بر اصول تفکیک قوا نباشند امکان تبدیل محدودیت‌ها به ابزاری برای حذف دگراندیشی سیاسی یا فرهنگی وجود دارد. افزون بر آن، در

۱۴- مانند ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی

مواردی ممکن است معیارهای فقهی درک متفاوتی از مصالح عمومی ارائه دهند که با اصول عرفی نظم عمومی در نظام‌های سکولار مغایرت دارد. از این رو، نسبت آزادی رسانه و نظم عمومی در جوامع اسلامی، به ویژه جمهوری اسلامی ایران، نیازمند مدلی تلفیقی است که ضمن التزام به اصول فقهی، با الزامات حقوق عمومی و موازین عقلانی نظم نیز همخوانی داشته باشد. این مدل باید بتواند میان ضرورت‌های امنیتی و اقتضائات آزادی ارتباطی توازن حقوقی برقرار کند (اقبال و خلیل‌زاده، ۱۳۹۵، ۲۱۸).

۲-۱- تبیین دوگانه آزادی و کنترل

دوگانه «آزادی و کنترل» در عرصه رسانه، نقطه تلاقی دو مطالبه بنیادی در ساختار دولت‌های مدرن است: از یک سو، آزادی جریان اطلاعات به منزله یکی از ارکان شفافیت، مسئولیت‌پذیری حکومت و مشارکت عمومی در فرایند حکمرانی؛ و از سوی دیگر، ضرورت نظارت بر محتوا به منظور حفظ ثبات اجتماعی، جلوگیری از اغتشاش ادراکی و صیانت از ارزش‌های بنیادین نظام حقوقی. این تنش مفهومی، نه صرفاً سیاسی یا ارزشی، بلکه ناظر بر دو رویکرد کارکردی به رسانه در ساختار قدرت است: یکی نگاه رسانه به مثابه «حق عمومی» و دیگری نگاه رسانه به عنوان «ابزار نظم عمومی» (هاشمی، ۱۴۰۰، ۶).

آزادی رسانه در این چهارچوب، نه به معنای رهایی مطلق از محدودیت‌ها، بلکه متکی بر معیارهای عینی و قواعد عام مسئولیت رسانه‌ای است. به همین اعتبار، هر نظام حقوقی که خواهان صیانت از آزادی رسانه است، ناگزیر باید کنترل را در قالب‌هایی تعریف شده و نهادینه اعمال کند. این جا است که مفهوم «مداخله حداقلی قانونمند» شکل می‌گیرد؛ یعنی رویکردی که بر مبنای موازنه حقوقی میان منافع فردی^{۱۵} و منافع جمعی^{۱۶} طراحی شده باشد (فولادی، ۱۴۰۴، ۱۱۵).

مبانی فقهی نیز در مواجهه با این دوگانه، تلفیقی از اصل اباحه و قواعد الزام‌آور حکومتی را ارائه می‌دهند. در فقه حکومتی، آزادی ابزار اطلاع‌رسانی تنها تا جایی موجه است که منجر به تضعیف جامعه ایمانی، تحریک فتنه یا نفوذ دشمن نشود. با این حال، تأکید بر نیت، اثر اجتماعی و نفع عمومی در اغلب دیدگاه‌های فقهی متقدم و معاصر ظرفیت‌هایی برای تفکیک میان انتقاد سازنده و تخریب ساختاری به

۱۵- آزادی انتشار

۱۶- امنیت، اخلاق و نظم

وجود می‌آورد که باید در سیاست‌گذاری رسانه‌ای لحاظ شود. در این بستر، تحلیل حقوقی دوگانه آزادی/کنترل باید مبتنی بر اصولی همچون امکان سنجش‌پذیری معیارها، تقدم تدبیر نرم‌افزاری بر مداخلات سخت‌افزاری و مسئولیت‌پذیری متقابل دولت و رسانه‌ها طراحی گردد. به بیان دیگر، مسئله اصلی، نفی کنترل نیست؛ بلکه کیفیت کنترل، مبانی آن و نسبت آن با کرامت انسانی و حق دانستن مسئله اصلی نظام حقوقی-فقهی در حوزه رسانه است (تقوایی و همکاران، ۱۳۹۸، ۲۶۶۸).

۲-۲- دیدگاه مکاتب فکری درباره آزادی رسانه

در نظریه‌پردازی حقوقی و فلسفه سیاسی پیرامون رسانه، سه مکتب فکری اصلی شامل مکتب لیبرال، مکتب اسلامی و مکتب امنیت‌محور برداشت‌های متفاوت و گاه متضادی از مقوله آزادی رسانه ارائه می‌دهند. این مکاتب بر پایه مبانی معرفت‌شناختی، غایت‌شناسی آزادی، جایگاه فرد و دولت و نوع نگاه به حقیقت و قدرت، نسبت رسانه با جامعه و حکومت را بازتعریف می‌کنند. هریک از این رویکردها دارای پیامدهای ساختاری در نظام حقوقی، تقنینی و اجرایی مرتبط با رسانه هستند.

مکتب لیبرال با تکیه بر اصول روشن‌نگری، قرارداد اجتماعی، فردگرایی و عقلانیت مدرن آزادی رسانه را امتداد طبیعی و ضروری آزادی بیان می‌داند. در این نگاه، رسانه جایگاه ویژه‌ای در ایجاد بازار آزاد اندیشه‌ها، مشارکت دموکراتیک، شفاف‌سازی عملکرد قدرت و ایجاد نظارت عمومی دارد. مهم‌ترین پشتوانه نظری این دیدگاه، اصل «بازار ایده‌ها»^{۱۷} است که اولین بار توسط جان میل و سپس الیوت و هولمز در سنت لیبرالیسم حقوقی تبیین شد. بر مبنای این اصل، حقیقت در رقابت آزاد افکار و اطلاعات نمایان می‌شود و هر گونه دخالت دولت در جریان آزاد اطلاعات باید استثنائی، موجه و متناسب با اصل تناسب و ضرورت باشد (استوارت میل، ۱۴۰۰، ۶۰). اسناد بین‌المللی مانند ماده ۱۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا مصادیق عملی این دیدگاه‌اند، هرچند این مکتب در عمل با انتقاداتی نظیر انحصار رسانه‌ای، سلطه سرمایه و پیام‌رسانی ایدئولوژیک مواجه شده است.

در مقابل، مکتب اسلامی که مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی، غایت‌مداری انسان و اولویت حقیقت بر خواست فردی است، به رسانه نگاهی هدایت‌محور دارد. در این رویکرد، رسانه نه صرفاً یک ابزار

اطلاع‌رسانی، بلکه وسیله‌ای برای تحقق اهداف والای انسانی، ترویج حق و عدالت و جلوگیری از اشاعه منکر تلقی می‌شود. آزادی رسانه در این چهارچوب مشروعیت خود را از مطابقت با مصالح عمومی، اخلاق دینی و قواعد شرع می‌گیرد. به‌عنوان نمونه، قاعده‌های فقهی نظیر «امر به معروف و نهی از منکر»، «نفی سبیل»، «لاضرر» و «تزامم بین حقوق» مبنای دخالت حاکم اسلامی در محدودسازی پیام‌های مضر و ضدارزشی می‌شوند. فقهای معاصر مانند امام خمینی (ره)، رهبر معظم انقلاب، شهید صدر و آیت‌الله مصباح یزدی همگی بر لزوم هدایت‌گری رسانه در جهت ارتقای بینش دینی، امنیت اخلاقی و حراست از کيان امت اسلامی تأکید کرده‌اند. با این حال، این رویکرد نیز به‌رغم مشروع‌انگاری محدودیت‌های محتوایی اصولی چون اقناع مخاطب، رعایت کرامت انسانی و اجتناب از تحکم را لازم‌الرعايه می‌داند (دارابی، ۱۳۹۹، ۱۲۱).

مکتب امنیت‌محور نیز با اتخاذ رویکردی مبتنی بر تهدیدشناسی سیاسی و اطلاعاتی رسانه را یک ابزار دوگانه می‌بیند که در عین قابلیت آگاهی‌بخشی، توانایی بالایی در تحریک افکار عمومی، القای نارضایتی، تضعیف ساختارهای حاکمیتی و اختلال در امنیت ملی دارد. در این مکتب، آزادی رسانه تحت عنوان «امنیت اولویت‌دار» محدود می‌شود و دولت نه تنها می‌تواند، بلکه در بسیاری موارد موظف است در نقش تنظیم‌گر و ناظر مقتدر بر جریان‌های رسانه‌ای ظاهر شود. در این چهارچوب، ابزارهایی نظیر فیلترینگ، سانسور پیشینی، صدور مجوزهای سختگیرانه و دخالت مستقیم نهادهای اطلاعاتی مشروع قلمداد می‌شود. سیاستگذاری رسانه‌ای در برخی کشورها نظیر چین، روسیه و حتی در دوره‌هایی از کشورهای غربی^{۱۸} بر مبنای چنین رهیافتی بنا شده است (Herman & Chomsky, 2021, 206).

از نظر نگارنده در تحلیل تطبیقی این مکاتب، ابعاد پیچیده آزادی رسانه را در نسبت با حقیقت، قدرت، امنیت و اخلاق به‌خوبی نمایان می‌کند. از یک سو، تأکید افراطی بر آزادی بی‌قید، می‌تواند زمینه‌ساز افراط‌گرایی، تهاجم فرهنگی یا بی‌ثباتی اجتماعی شود؛ و از سوی دیگر، تمرکز صرف بر کنترل، به انسداد جریان آزاد اطلاعات و تهدید مشروعیت عمومی می‌انجامد؛ بنابراین، نیازمند الگوی ترکیبی‌ای هستیم که ضمن تضمین حقوق بنیادین شهروندان، اقتضائات دینی و امنیتی را نیز در سیاستگذاری رسانه‌ای لحاظ کند.

۳- ابزارها و سازوکارهای فقهی نظارت

در منظومه فقه اسلامی، به‌ویژه در دوران شکل‌گیری دولت اسلامی، نسبت میان «آزادی رسانه» و «نظارت شرعی» از مباحث بنیادی و چالش‌برانگیز است. با گسترش کارکردهای رسانه در فضای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی پرسش از حدود و قیود شرعی فعالیت رسانه‌ای به مسئله‌ای مهم در فقه حکومتی بدل شده است. فقه حکومتی، به‌عنوان رویکردی ناظر به تنظیم مناسبات اجتماعی در بستر حاکمیت اسلامی ابزارها و سازوکارهایی را برای تنظیم فعالیت‌های رسانه‌ای ارائه می‌دهد که می‌تواند آزادی رسانه را محدود یا هدایت کند.

در این راستا، تحلیل فتاوی‌های فقه‌های معاصر از جمله امام خمینی (ره)، مقام معظم رهبری، شهید صدر و دیگر مراجع صاحب‌نظر تصویری روشن از برداشت‌های اجتهادی نسبت به مرزهای بیان، اطلاع‌رسانی و سانسور به دست می‌دهد. این مبحث در پی آن است تا ضمن واکاوی مبانی فقهی نظارت بر رسانه جایگاه نظری و عملی فقه در ترسیم حدود مشروع برای آزادی رسانه را تحلیل کند و ظرفیت‌های اجتهادی برای پاسخگویی به چالش‌های نوپدید رسانه‌ای را به نمایش بگذارد.

۳-۱- نقش فقه حکومتی در تعیین حدود آزادی رسانه

فقه حکومتی به مثابه شاخه‌ای از فقه شیعه، با تمرکز بر شئون اجتماعی و ساختار اداره جامعه اسلامی نقش بنیادینی در تنظیم حدود و قیود آزادی‌های عمومی ایفاء می‌کند. در این میان، آزادی رسانه به‌عنوان یکی از مصادیق مهم آزادی‌های اجتماعی، در پرتو فقه حکومتی نه تنها از منظر اخلاق فردی بلکه در چهارچوب مصالح عمومی و نظام ولایت فقیه تحلیل می‌شود. در این رویکرد، آزادی رسانه نه یک حق مطلق، بلکه امتیازی مشروع و تابع مصالح عالیه جامعه اسلامی است که حدود آن توسط ولی فقیه، به‌عنوان حاکم مشروع دینی تعریف و تنظیم می‌شود. فقه حکومتی برخلاف فقه فردی که بر تکلیف شخصی و مناسک فردی تأکید دارد، بر حفظ نظام، امنیت اجتماعی، انسجام فرهنگی و صیانت از دین در فضای عمومی متمرکز است. از این رو، فعالیت رسانه‌ای در فقه حکومتی تابع ضوابطی چون عدم نشر اکاذیب، اجتناب از تضعیف حاکمیت دینی، پرهیز از تحریک احساسات تفرقه‌آمیز و رعایت عفت عمومی است. این محدودیت‌ها نه در تعارض با اصل آزادی بیان، بلکه در راستای تحقق عدالت اجتماعی، مصالح امت و پیشگیری از فساد فی‌الارض توجیه می‌شود (حاجی حسینی و مرتاضی، ۱۴۰۲، ۱۸۶).

بر اساس نظریه ولایت مطلقه فقیه که توسط امام خمینی (ره) تبیین شده است، در مواردی که

مصلحت نظام اقتضاء کند، حتی برخی احکام اولیه فقهی نیز می‌توانند برای مدت محدود تعطیل یا تعدیل شوند؛ بنابراین، تنظیم سیاست‌های رسانه‌ای، از جمله اعمال نظارت یا محدودیت بر آن، در صورت ضرورت حفظ کیان نظام اسلامی و جلوگیری از اغتشاش فکری یا اجتماعی مشروع و لازم خواهد بود. فقه حکومتی در این زمینه از مفاهیمی مانند «حسبه»، «امر به معروف و نهی از منکر» و «مصلحت عمومی» به عنوان پشتوانه نظری برای توجیه دخالت حاکمیت در عرصه رسانه بهره می‌گیرد (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ۶۵).

در نتیجه، فقه حکومتی نه تنها با ارائه مبانی و اصولی برای سامان‌دهی به آزادی رسانه در بستر نظام اسلامی، چهارچوب‌های روشن و ضابطه‌مندی برای کنترل، هدایت یا حتی تحدید این آزادی‌ها در مواقع مقتضی فراهم می‌آورد، بلکه ظرفیت پویایی اجتهادی آن اجازه می‌دهد تا در مواجهه با تحولات نوین رسانه‌ای، رویکردی تطبیقی و مصلحت‌سنج اتخاذ شود.

۳-۲- فتاوی‌های فقه‌ای معاصر درباره رسانه و آزادی بیان

در فقه معاصر شیعه، مواجهه با پدیده رسانه و مقوله آزادی بیان، متأثر از دو عامل بنیادین است: نخست، تطور وسایل ارتباط جمعی و تحول کارکردهای اجتماعی و سیاسی رسانه در دنیای معاصر؛ دوم، بسط نظریه فقه حکومتی به‌ویژه پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران. در این چهارچوب، فتاوی‌های برجسته‌ای همچون امام خمینی (ره)، مقام معظم رهبری و شهید محمدباقر صدر تصویری از نحوه تعامل فقه با رسانه و حدود مشروع آزادی بیان را ارائه می‌دهند که به‌روشنی تمایز میان «بیان آزاد» و «بیان مفسده‌آمیز» را بازتاب می‌دهند.

در اندیشه امام خمینی (ره)، رسانه یک ابزار خنثی تلقی نمی‌شود، بلکه وسیله‌ای تمدنی و هدایتی است که باید در مسیر ترویج دین، اخلاق و حفظ نظام اسلامی به کار گرفته شود. ایشان صراحتاً در پیام‌ها و دستورات خود خطاب به رسانه‌های رسمی بر اصل «تعهد اسلامی» تأکید کرده‌اند؛ از جمله در منشور برادری و در پیام به اهالی مطبوعات، نشر اکاذیب، تحریک افکار علیه نظام و ترویج فرهنگ غرب‌زده را مصداق بارز فساد فرهنگی دانسته و محدودسازی چنین اموری را نه تنها مجاز، بلکه واجب شرعی معرفی می‌کنند. این مبنا در نظریه ولایت مطلقه فقیه نیز بازتاب یافته که در آن رسانه نه یک نهاد مستقل از حاکمیت، بلکه ابزاری در اختیار ولایت برای تحقق اهداف الهی جامعه است (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ۲۱۶).

مقام معظم رهبری نیز با تأکید بر «مهندسی فرهنگی» و «عدالت رسانه‌ای» بر این باورند که رسانه باید در چهارچوب مصالح عمومی و ارزش‌های اسلامی عمل کند. معظم‌له در بیانات متعددی، از جمله دیدار با مسئولان رسانه‌ای و فرهنگی، تبیین کرده‌اند که آزادی بیان در نظام اسلامی به معنای مطلق بودن گفتار نیست، بلکه دارای حد و مرزهایی است که با موازین شرعی، اخلاق اسلامی و مصالح اجتماعی سنجیده می‌شود. به عنوان نمونه، انتشار محتوایی که موجب بدبینی مردم به ارکان نظام، تضعیف اعتماد عمومی یا تهییج احساسات قومیتی و مذهبی شود، از دیدگاه ایشان، مشروعیت ندارد. در پاسخ به استفتائاتی نیز بیان شده که انتشار دروغ، تهمت یا مطلبی که زمینه‌ساز اغتشاش شود، حتی اگر در قالب انتقاد صورت گیرد، حرام است (زارع ساری و وقوفی، ۱۴۰۰، ۱۵۰).

شهید محمدباقر صدر با رویکردی فلسفی و فقهی به رسانه نگاه می‌کند. او در نظریه خلافت انسان بر زمین، بیان را ابزار تحقق آگاهی و هدایت جامعه می‌داند، ولی این ابزار در صورتی مشروع است که در مسیر ارزش‌های الهی باشد (صدر، ۱۳۷۹، ۱۹). وی تأکید دارد که آزادی بیان یک حق مقید به حقیقت، عدالت و مسئولیت اجتماعی است؛ از این رو، رسانه باید در راستای اقامه حق و دفع باطل به کار رود. شهید صدر در آثار اصولی خود نیز، به اصل «تراحم» و «اهم و مهم» در تعارض میان آزادی و مصلحت عامه پرداخته و تبیین می‌کند که در مواردی که آزادی رسانه با امنیت، وحدت یا ایمان جامعه در تعارض قرار گیرد، تقدم با مصلحت اهم است و محدودسازی آزادی بیان نه تنها روا، بلکه لازم‌الاجراست (صدر، ۱۳۷۹، ۱۳۰).

در مجموع، فتاوای این سه فقیه برجسته، تصویر یک نظام رسانه‌ای مسئول، هدایت‌گر و مقید به شریعت را ترسیم می‌کند که در آن، آزادی بیان نه در تعارض با نظارت شرعی، بلکه در توازن با آن و در راستای تحقق عدالت و حفظ کيان امت معنا می‌یابد.

۴- تداخل و تعارض میان نظارت فقهی و قانونی

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران یکی از پیچیده‌ترین و درعین حال بنیادین‌ترین مسائل در حوزه سیاست‌گذاری رسانه، نسبت و تعامل میان نظام فقهی و ساختار قانونی در امر نظارت است. فقه اسلامی، به‌ویژه در قالب فقه حکومتی، با ارائه قواعد ارزشی و تکلیف‌محور، چهارچوبی اخلاقی و شرعی برای عملکرد رسانه‌ها ترسیم می‌کند؛ در حالی که نظام حقوقی موضوعه بر مبنای اصول حقوق عمومی، قواعد

شکلی و نظام‌مندی نهادها، به تنظیم روابط رسانه‌ای در بستر قانون می‌پردازد. این دو دستگاه در عین هم‌سویی اهداف کلان مانند حفظ مصالح عمومی و جلوگیری از مفاسد از حیث مبانی مشروعیت، روش استنباط و اهداف کارکردی با یکدیگر تفاوت‌های معناداری دارند. از سوی دیگر، تطبیق فتاوی فقهی با رویه‌های حقوقی و اجرایی به‌ویژه در موارد تعارض، مسائلی مانند مرجعیت تقنین، ضمانت اجرای فتاوا و حدود اختیارات نهادهای دینی و قانونی را پیش می‌کشند.

در این بخش، ضمن تبیین تفاوت‌های نظری و روشی، چالش‌های تطبیقی موجود میان دو نظام فقهی و قانونی در امر نظارت رسانه‌ای بررسی خواهد شد.

۴-۱- تفاوت در مبنا، روش و هدف

در تحلیل تفاوت میان نظام فقهی و نظام قانونی در حوزه نظارت بر رسانه، می‌توان سه سطح تمایز را به‌صورت تفکیکی بررسی کرد: مبنا، روش و هدف. این تمایزات، نه تنها در بنیان نظری، بلکه در سطح عملکرد نهادی و تقنینی نیز منشأ آثار عملی چشمگیری هستند.

مبنا: فقه اسلامی مبتنی بر نصوص شرعی^{۱۹} و اصول اجتهادی نظیر اجماع، عقل و سیره عقلاء است. مشروعیت در این نظام بر پایه کشف اراده شارع و الزام دینی استوار است و غایت آن تحقق شریعت در مقام اجرا است. در مقابل، حقوق موضوعه بر مبنای اراده عمومی و حاکمیت قانون تعریف می‌شود و منشأ آن مصوبات نهادهای تقنینی منتخب است. در نظام حقوقی، مشروعیت از مسیر فرایندهای دموکراتیک و نظم حقوقی وضعی حاصل می‌گردد، نه از استنباط حکم شرعی (جناتی، ۱۳۸۰، ۱۵۲).

روش: فقه بر پایه استنباط فردی مجتهد از منابع شرعی با محوریت قواعد فقهی^{۲۰} حرکت می‌کند که به تولید فتاوایی با دامنه تفسیر باز و متکی بر اصول کلی می‌انجامد. این در حالی است که حقوق، متکی به رویه‌های تقنینی و رویه قضایی مدون و چهارچوب‌های شکلی الزام‌آور است. قواعد فقهی اغلب ناظر به تکلیف فردی هستند، درحالی که حقوق به تنظیم مناسبات اجتماعی در قالب قواعد عام و الزام‌آور می‌پردازد (جناتی، ۱۳۸۰، ۱۶۸).

هدف: فقه، غایت خود را در هدایت انسان به سعادت دنیوی و اخروی جست‌وجو می‌کند و در این

۱۹- کتاب و سنت

۲۰- نظیر دفع مفسده، ارتکاز عقلائی، مصلحت و...

مسیر از رسانه به عنوان ابزاری برای امر به معروف، نهی از منکر، حفظ ایمان و مقابله با فساد یاد می‌شود. اما هدف حقوق موضوعه، تحقق نظم عمومی، عدالت توزیعی و حفظ حقوق بنیادین شهروندان است؛ بنابراین، درحالی که فقه ممکن است بر حذف یا محدودسازی رسانه‌های مروج فساد تأکید کند، حقوق موضوعه ممکن است حتی از آزادی بیان افکار ناسازگار با دین، در قالب «حق قانونی»، حمایت کند، مشروط بر آن که به نظم عمومی لطمه نزند (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۸، ۹۸).

این تفاوت‌های بنیادین، مبنای چالش‌های جدی در تقنین، اجرا و تفسیر مقررات ناظر بر رسانه‌ها در جمهوری اسلامی ایران ریشه در دوگانگی ساختاری و معرفتی میان نظام فقهی و نظام حقوقی دارد. فقه اسلامی، به‌ویژه در قالب فقه حکومتی، از یک مبنای الهی و وحیانی برخوردار است؛ یعنی قواعد آن متکی بر منابع چهارگانه^{۲۱} بوده و هدف نهایی آن تحقق عدالت اسلامی و صیانت از ارزش‌های دینی و اخلاقی است. در مقابل، نظام حقوقی مدرن اسلام‌محور در عمل ناگزیر به پیروی از منطق رویه‌ای، کارکردی و گاه حتی عرفی است؛ یعنی قوانینی که باید از شفافیت، قابلیت اجرا، عمومیت و ضمانت اجرایی برخوردار باشند. در این میان، حوزه رسانه که پیوند وثیقی با افکار عمومی، اطلاعات، فرهنگ و امنیت روانی جامعه دارد، به‌طور خاص نیازمند انسجام نظری و عملی در قواعد ناظر بر آن است. در جمهوری اسلامی ایران تطبیق و هم‌راستاسازی میان معیارهای فقهی^{۲۲} و الزامات حقوقی^{۲۳} همواره با تنش‌هایی همراه بوده است (حبیب‌ا و حسین زاده، ۱۳۹۳، ۲۶). این تنش‌ها نه تنها در فرایند تقنین^{۲۴}، بلکه در مقام اجرا^{۲۵} و حتی تفسیر^{۲۶} خود را نشان می‌دهد. از این رو، تأکید بر لزوم «سازگاری راهبردی میان فقه و قانون» به این معنا است که نظام حکمرانی فرهنگی، ناچار از طراحی سازوکارهایی است که از یک سو وفاداری به مبانی شریعت را حفظ کند و از سوی دیگر پاسخگوی نیازهای حقوقی جامعه مدرن و رسانه‌محور باشد؛ ضرورتی که نه تنها فقه، بلکه حقوق را نیز به بازنگری نظری و کارکردی فرا می‌خواند.

۲۱- قرآن، سنت، عقل و اجماع

۲۲- مانند حرمت اشاعه فحشاء، ترویج باطل، افساد فی الارض و نقض حدود الهی

۲۳- نظیر اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل آزادی بیان، تناسب مجازات با جرم و اصل برائت

۲۴- وضع قوانین مربوط به رسانه

۲۵- نهادهای نظارتی مانند ساترا، شورای نظارت و دادرها

۲۶- نحوه داوری دادگاه‌ها و مراجع شبه قضایی درباره مصادیق محتوای مجرمانه یا مضر

۴-۲- چالش تطبیق فتاوا با ساختارهای حقوقی

یکی از چالش‌های مهم در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، مسئله تطبیق فتاوی فقهی با ساختارهای حقوقی ناظر بر رسانه‌ها است. در این زمینه، سه سطح از چالش‌ها قابل شناسایی است: چالش تقنینی، چالش اجرایی و چالش تفسیری. در هریک از این سطوح، تفاوت‌های معرفت‌شناختی، روش‌شناختی و اهداف میان فقه و حقوق موجب بروز اصطکاک یا خلأ در نظام نظارت بر رسانه می‌گردد.

در سطح تقنین، یکی از مهم‌ترین مسائل، عدم امکان ترجمه مستقیم بسیاری از فتاوی فقهی به زبان حقوقی است. فتاوا عمدتاً بر اساس اصول کلی فقهی، نظیر «لاضرر»، «حرمت اشاعه فحشاء» یا «لزوم حفظ نظام» صادر می‌شوند، اما برای این که قابلیت اجرایی در نظام قانون‌گذاری داشته باشند، باید به زبان هنجاری و مشخص حقوقی تبدیل شوند. این فرایند، گاه به دلیل کلی بودن فتوا یا اختلاف دیدگاه میان فقها، دچار ابهام یا تعارض می‌شود. برای نمونه، ممکن است یکی از فقها انتشار برخی محتواها را در تعارض با «مصلح نظام» بدانند، در حالی که این مفهوم در قانون اساسی یا قوانین عادی تعریف روشنی ندارد و همین امر راه را برای تفسیرهای موسع یا مضیق باز می‌گذارد (جنتانی، ۱۳۸۰، ۱۶۸).

در اجراء، مشکل دیگر آن است که نهادهای ناظر، مانند دادستانی یا هیأت نظارت بر مطبوعات، در مواردی با تکیه بر فتاوی خاص یا اصول کلی فقهی، اقدام به توقیف یا سانسور رسانه‌ها می‌کنند، بدون آن که مبنای صریح و مدونی در قوانین موضوعه داشته باشند. این امر باعث بی‌ثباتی حقوقی، تداخل صلاحیت‌ها و ایجاد شبهه در مشروعیت اقدامات می‌شود. همچنین، برخی نهادها نظیر سازمان ساترا، در اعمال نظارت خود، دچار سردرگمی در تطبیق الزامات قانونی با انتظارات فقهی حاکمیت می‌شوند، به‌ویژه آن که نهادهای فراقوه‌ای یا با جایگاه خاص، احیاناً برداشت خاص خود را از فقه حکومتی ارائه می‌دهند.

در تفسیر نیز، چالش مهم این است که مراجع تفسیرکننده، نظیر دیوان عدالت اداری یا شورای نگهبان، در تفسیر مقررات ناظر بر رسانه، بعضاً با معیارهای فقهی دآوری می‌کنند، بدون آن که الزاماً وحدت رویه‌ای میان آن‌ها و فتاوی موجود برقرار باشد. برای مثال، امکان دارد فتوایی خاص بر جواز بیان نظر مخالف حکومت در قالب انتقاد مشفقانه صحه بگذارد، اما تفسیر قضایی یا قانونی آن را به‌عنوان تبلیغ علیه نظام قلمداد کند.

۵- تضاد میان آزادی بیان و مصالح نظام

در نظام‌های حقوقی مبتنی بر ارزش‌های دینی و ایدئولوژیک همچون جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان مفهومی مطلق تلقی نمی‌شود، بلکه در تعادل با ملاحظات امنیتی، اخلاقی و مصالح عالیه نظام قرار می‌گیرد. در این چهارچوب، گاه ضروری می‌نماید که آزادی رسانه با محدودیت‌هایی مواجه شود تا از بروز آسیب‌های فرهنگی، امنیتی یا سیاسی جلوگیری گردد. این ضرورت، زمینه‌ساز شکل‌گیری مفهوم «سانسور مشروع» یا «محدودیت‌های موجه» در نظام حقوقی کشور شده است. ازسوی دیگر، عدم تدوین دقیق شاخص‌های ناظر بر محتوای مضر، موجب اعمال سلیقه و ناهماهنگی در فرایند نظارت بر رسانه‌ها گردیده و انتقاداتی را درباره شفافیت، کارآمدی و عدالت در مواجهه با رسانه‌ها به همراه داشته است.

۵-۱- تبیین مصادیق مشروع سانسور

مشروعیت اعمال محدودیت بر آزادی رسانه، هنگامی معتبر تلقی می‌شود که دارای پشتوانه قانونی روشن، مبنای فقهی قابل دفاع و هدف آن حفظ منافع عالیه عمومی باشد. از منظر نظام حقوقی ایران، مهم‌ترین بستر قانونی این محدودیت‌ها را می‌توان در مجموعه‌ای از قوانین موضوعه همچون قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ و اصلاحات بعدی آن، قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ و قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ مشاهده کرد. در این اسناد، مصادیقی چون «توهین به مقدسات دینی»^{۲۷}، «تحریک علیه امنیت داخلی و خارجی»^{۲۸}، «افتراء و نشر اکاذیب»^{۲۹} و «انتشار محتوای مستهجن و مبتذل»^{۳۰} به عنوان محدوده‌های ممنوعه برای انتشار رسانه‌ای تعریف شده‌اند.

در کنار این ساختار حقوقی، آموزه‌های فقهی نیز به واسطه نفوذ در نظام تقنینی ایران، نقش محوری در مشروع‌سازی برخی اشکال سانسور ایفاء می‌کنند. برای مثال، بر اساس قاعده «لاضرر و لااضرار فی اسلام» و همچنین «الناس مسلطون علی أموالهم و أنفُسهم»، ترویج اطلاعاتی که حیثیت، امنیت روانی، یا اعتماد عمومی را مخدوش می‌کند، قابلیت محدودسازی دارد. فقیهان معاصر مانند امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری نیز در مبنای فقه حکومتی خود، بیان داشته‌اند که آزادی بیان مادامی که به تهدید «نظام»،

۲۷- ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵

۲۸- ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵

۲۹- ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵

۳۰- ماده‌های ۱۴ و ۱۵ قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸

«اسلام»، یا «امنیت جامعه» منجر نشود، معتبر است؛ اما عبور از این حدود، با اصل ولایت و مسئولیت ولی فقیه در صیانت از مصالح امت، قابل پذیرش نیست.

مصادیق مشروع سانسور شامل مواردی مانند تضعیف اعتقادات دینی، ایجاد تفرقه قومی یا مذهبی، ترویج ابتذال و اباحی‌گری، تخریب ساختارهای قانونی مشروع و افشای اطلاعات طبقه‌بندی‌شده در حوزه امنیت ملی می‌شود. آنچه این حدود را مشروع می‌سازد، نه صرف اراده حکومت، بلکه انطباق آن با موازین شرعی، تناسب با هدف و ضرورت اجتماعی آن است. در واقع، تحدید آزادی رسانه در این قالب، شکل «تقیید موجه» دارد، نه سانسور به معنای سرکوب مخالفان (معصومی، ۱۳۹۰، ۱۸۴). به بیان دیگر، نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، اگر چه اصل را بر آزادی رسانه قرار می‌دهد، اما به موجب نظریه «حکومت دینی با مرجعیت فقه» قائل به «آزادی مسئولانه» است که در آن هر آزادی رسانه‌ای، مقید به مصالح شرعی و حکومتی است. این تنظیم‌گری مسئولانه، اگر مبتنی بر معیارهای شفاف و قابل ارزیابی باشد، مصداقی از سانسور مشروع و حتی ضروری در نظام‌های حقوقی دینی به شمار می‌آید.

۵-۲- لزوم تدوین شاخص‌های دقیق برای تشخیص محتوای مضر

از منظر حقوق عمومی، هر محدودیتی بر آزادی‌های اساسی باید در چهارچوب اصل قانونی بودن اعمال گردد. این اصل، اقتضاء می‌کند که نه تنها محدوده‌های ممنوعه به‌صراحت در قانون مشخص شوند، بلکه شاخص‌های ارزیابی نیز به گونه‌ای طراحی شوند که به سلیقه فردی کارگزاران بستگی نداشته باشد. در غیر این صورت، نظارت رسانه‌ای تبدیل به نظارت سلیقه‌ای و تبعیض‌آمیز می‌شود که ناقض اصل برابری در برابر قانون است.

در نظام جمهوری اسلامی، اگر چه مبانی فقهی نقشی اساسی در تعیین حدود مشروع رسانه دارند، اما اتکای صرف به فتاوی کلی یا اصول عام، بدون تعریف عملیاتی از مصادیق محتوای مضر، منجر به ابهام در تصمیم‌گیری می‌شود. مثلاً در مواردی چون «تبلیغ علیه نظام»، «توهین به مقدسات» یا «اشاعه فحشاء»، نبود معیارهای مشخص باعث تفسیرهای موسع و متعارض شده که گاه متناسب با شرایط سیاسی روز تغییر یافته‌اند. در نتیجه، ضرورت دارد این مفاهیم با شاخص‌های کمی و کیفی مشخص در قالب دستورالعمل‌های الزام‌آور و دارای پشتوانه قانونی تدوین شوند (انصاری، ۱۴۰۲، ۸۹).

در فقه اسلامی نیز، اگر چه اصل بر جواز افعال در غیاب نهی صریح است، اما قاعده «لاضرر»، «حفظ

نظام» و «حرمت اعانه بر ائمه» زمینه‌هایی فراهم می‌سازند که بتوان بر اساس آن‌ها شاخص‌های منع را تدوین کرد. با این حال، فقه نیز نیازمند آن است که در بستر دولت مدرن، به سطح معیارهای اجرایی و مبتنی بر «قاعده‌مندی تقنین» برسد؛ بنابراین، لزوم تدوین این شاخص‌ها یک امر صرفاً فنی نیست، بلکه مستقیماً با تضمین حاکمیت قانون، حفظ مشروعیت نظام نظارت، جلوگیری از برخوردهای تبعیض‌آمیز و همچنین دفاع مؤثر از ارزش‌های فرهنگی و مذهبی گره خورده است.

این شاخص‌ها باید: دارای منطق حقوقی روشن و مبتنی بر اصول قانون اساسی باشند؛ از پشتوانه فقهی معتبر و تطبیقی بهره ببرند؛ در قالب آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های قابل سنجش ارائه شوند؛ نهایتاً به تأیید نهادهایی برسند که از استقلال نهادی در قضاوت برخوردارند. بدون چنین نظام شاخص‌گذاری‌ای، مرز میان «نظارت مشروع» و «سانسور سلیقه‌ای» پیوسته مخدوش خواهد ماند و خطر تضعیف حقوق شهروندی در کنار کاهش اثربخشی نظام نظارت وجود خواهد داشت (انصاری، ۱۴۰۲، ۲۰۰).

نتیجه

این حوزه ترکیبی پیچیده از دو نظام فکری و حقوقی است که هر کدام بر اساس مبانی و اهداف خاص خود شکل گرفته‌اند و مواجهه آن‌ها با موضوع رسانه و نظارت بر آن، عرصه‌ای پرتنش و البته فرصت‌زا برای تولید چهارچوب‌های نوین حکمرانی فرهنگی به شمار می‌آید.

نخست، در بعد فقهی، بایستی توجه داشت که فقه حکومتی به‌عنوان ابزاری برای تنظیم قواعد رفتاری در جوامع اسلامی، تلاش می‌کند با حفظ اقتدار شرعی و مبتنی بر اصول شریعت، حدود آزادی‌های فردی از جمله آزادی رسانه را معین سازد. این تلاش در قالب فتاوی فقهای معاصر، مانند امام خمینی (ره)، مقام معظم رهبری و شهید محمدباقر صدر، نشان‌دهنده اهتمام به حفظ هنجارهای اخلاقی، ارزش‌های دینی و مصالح کلان نظام اسلامی است. با این حال، این فتاوا عمدتاً کلی و اصولی‌اند و کمبود روش‌های دقیق برای تطبیق آن با شرایط متغیر رسانه‌ای و تکنولوژیک روز، موجب چالش‌هایی در اجرای آن‌ها می‌شود. فقه حکومتی علاوه بر این که مرزهایی برای آزادی رسانه تعیین می‌کند، به دنبال حفظ امنیت فرهنگی و جلوگیری از نشر مفاسد و مفاهیم مضر است؛ اما تعاییر و تعیین مصادیق دقیق این مفاسد، نیازمند اجتهاد مستمر و همراهی با دانش رسانه‌ای روز است.

از سوی دیگر، نظام جمهوری اسلامی با ایجاد نهادهای متعددی مانند شورای نظارت بر صداوسیما،

هیأت نظارت بر مطبوعات، دادستانی و سازمان تنظیم مقررات صوت و تصویر فراگیر (ساترا)، سعی کرده ساختاری نظارتی فراهم آورد که در عین پاسداری از قانون اساسی، امکان برخورد با موارد تخلف رسانه‌ای را فراهم کند. با این حال، این ساختار چندلایه و پراکنده، گاه موجب بروز مشکلاتی چون تداخل وظایف، نبود وحدت رویه و سردرگمی میان فعالان رسانه‌ای شده است. علاوه بر آن، فقدان معیارهای دقیق و قابل سنجش برای تشخیص محتوای مضر یا مجرمانه، سبب شده اعمال نظارت در عمل، به شکلی سلیقه‌ای و گاه غیرشفاف انجام شود که این امر، مشروعیت نظارت را در چشم افکار عمومی و اصحاب رسانه تضعیف می‌کند.

مهم‌ترین مسئله در تقاطع این دو حوزه، تداخل و تعارض میان فقه و قانون است. مبانی فقهی بر اساس اصول شرعی و ارزش‌های الهی شکل می‌گیرند، درحالی‌که حقوق مدرن، متکی بر قواعد مکتوب، فرایندهای قضایی و اصول حقوق بشری است. این تفاوت مبنا، روش و هدف چالش‌های جدی در فرایند قانون‌گذاری، اجرا و تفسیر مقررات ناظر بر رسانه ایجاد می‌کنند. به‌ویژه تطبیق فتاوی فقهای معاصر با ساختارهای حقوقی که باید به‌صورت دقیق، شفاف و قابل پیش‌بینی باشد نیازمند سازوکارهای نهادی و فنی تخصصی است که در حال حاضر به اندازه کافی توسعه نیافته‌اند.

همچنین، تعارض میان آزادی بیان و مصالح نظام، موضوعی است که نظارت بر رسانه را با پیچیدگی‌های عملی بیشتری روبرو می‌سازد. از یک سو، آزادی بیان به‌عنوان یکی از پایه‌های حقوق بشر و الزامات دموکراسی، به رسمیت شناخته شده و در قوانین و اسناد بین‌المللی حمایت می‌شود؛ و از سوی دیگر، نظام جمهوری اسلامی بر حفظ امنیت فرهنگی، هنجارهای اخلاقی و مصالح سیاسی و اجتماعی تأکید دارد. این تضاد، باعث شده تا مسئله سانسور مشروع و غیر مشروع، چالشی همیشگی برای ناظران رسانه‌ای باشد. در این چهارچوب، تعریف و تبیین مصادیق سانسور مشروع، باید با حساسیت ویژه و بر پایه شاخص‌های روشن، متناسب و عدالت‌محور صورت گیرد، تا از یک سو آزادی رسانه‌ای به صورت غیرضروری محدود نشود و از سوی دیگر، از نشر محتوای مضر جلوگیری شود.

یکی از گام‌های ضروری برای بهبود وضعیت نظارت، تدوین شاخص‌های دقیق و قابل اتکاء برای تشخیص محتوای مضر است. این شاخص‌ها باید هم در بعد فقهی قابل توجیه باشند و هم در نظام حقوقی قابلیت اجرا و نظارت عملی داشته باشند. معیارهایی همچون درجه آسیب‌پذیری مخاطب، میزان تأثیرگذاری محتوا، شرایط زمانی و مکانی انتشار و همچنین اهداف منتشرکننده محتوا باید در تدوین این

شاخص‌ها لحاظ شوند. فقدان چنین ابزارهای دقیق و علمی موجب شده است که در بسیاری موارد نظارت رسانه‌ای تبدیل به بستر اعمال سلايق فردی و سیاسی شود که در نهایت به کاهش اعتماد عمومی و تضعیف آزادی بیان منجر می‌شود.

برای رفع این مشکلات، علاوه بر تدوین شاخص‌های محتوایی، نهادهای نظارتی باید از استقلال نسبی برخوردار باشند و سازوکارهای شفاف رسیدگی به تخلفات رسانه‌ای را فراهم کنند. آموزش و توانمندسازی کارشناسان حقوق رسانه و فقه نیز از دیگر ضرورت‌های اساسی است تا همخوانی فقه و قانون در فرایندهای نظارتی به‌خوبی برقرار گردد. بهره‌گیری از تجارب بین‌المللی و تطبیق آن با شرایط فرهنگی و دینی ایران می‌تواند به تدوین سیاست‌های کارآمد و متوازن کمک کند.

در نهایت، باید گفت که ایجاد هماهنگی و همسویی میان نظارت فقهی و حقوقی بر رسانه، نه تنها یک ضرورت علمی و حقوقی، بلکه یک نیاز استراتژیک برای حکمرانی فرهنگی کشور است. تحقق این هدف مستلزم بازنگری در چهارچوب‌های قانونی، توسعه ظرفیت‌های نهادی و تعمیق همکاری میان فقه، حقوقدانان و کارشناسان رسانه‌ای است. با چنین رویکردی، امکان ساختن نظامی منسجم، جامع و اثرگذار برای نظارت بر رسانه‌ها فراهم می‌شود که هم پاسدار ارزش‌های اسلامی باشد و هم حقوق رسانه‌ای شهروندان را تضمین کند. این امر به نوبه خود، بستر ساز توسعه فرهنگی و اجتماعی متوازن و پایدار خواهد بود.

پیشنهاد

در راستای بهبود و تقویت نظارت بر رسانه‌ها با رویکرد فقهی و حقوقی، می‌توان چند پیشنهاد کلیدی ارائه داد:
اول- توسعه نظام اجتهاد رسانه‌ای مبتنی بر فناوری‌های نوین: با توجه به سرعت تحول رسانه‌ها و فناوری‌های ارتباطی، لازم است اجتهاد فقهی در حوزه رسانه‌ها به صورت پویا و مبتنی بر داده‌ها و تحلیل‌های دقیق تکنولوژیک توسعه یابد تا بتوان فتاوی متاسب با شرایط جدید ارائه داد.

دوم- طراحی سازوکارهای انعطاف‌پذیر نظارتی مبتنی بر اصول عدالت و حقوقدان‌محوری: ساختارهای نظارتی باید به گونه‌ای طراحی شوند که امکان بازنگری سریع و انعطاف در تصمیمات وجود داشته باشد و حقوق رسانه‌ای افراد در چهارچوب عدالت به دقت رعایت شود؛ این رویکرد می‌تواند از بروز تعارضات و ناسازگاری‌های حقوقی بکاهد.

سوم- گسترش فرایندهای مشارکت‌جویانه و جامعه‌محور در طراحی سیاست‌های نظارتی: فراهم

آوردن زمینه برای مشارکت فعال اصحاب رسانه، مخاطبان و نهادهای مدنی در تدوین سیاست‌ها و شاخص‌های نظارتی، باعث افزایش مشروعیت و پذیرش این سیاست‌ها می‌شود و از یک‌طرف نظارت را پاسخگو و از سوی دیگر سازگار با نیازهای واقعی جامعه می‌کند.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

فارسی

- استوارت میل، جان، ۱۴۰۰، **درباره آزادی**، ترجمه محمود صناعی، چاپ دوم، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

- اقبالی میثم و خلیل زاده، مونا، ۱۳۹۵، جایگاه حقوق بشر در عصر اطلاعات، **فصلنامه مطالعات حقوق**، شماره ۱.

- انصاری، باقر، ۱۳۸۹، **حقوق ارتباط جمعی**، تهران، انتشارات سمت.

- انصاری، باقر، ۱۴۰۲، **حقوق رسانه**، چاپ پانزدهم، تهران، انتشارات سمت.

- تقوایی، احمد؛ ذوالفقاری، مهدی؛ خجسته، حسن، ۱۳۹۸، مبانی فقهی و حقوقی اصل آزادی کسب اطلاعات و اخبار در رسانه و استثنائات آن، **ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران**، شماره ۴.

- جناتی، محمدابراهیم، ۱۳۸۰، **روش‌های کلی استنباط در فقه از منظر فقهای اسلامی**، چاپ اول، تهران، انتشارات سوره مهر.

- حاجی حسینی، حسین و مرتاضی، احمد، ۱۴۰۲، تبیین نقلی و عقلی حق بر سؤال از منظر فقه حکومتی، **فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی**، شماره ۴۵.

- حبیب‌ا، سعید و حسین زاده، مجید، ۱۳۹۳، بررسی تطبیقی نظام حقوقی حاکم بر حمایت از آثار چند رسانه‌ای، **دوفصلنامه حقوق تطبیقی**، شماره ۱.

- دارابی، علی، ۱۳۹۹، گام دوم انقلاب اسلامی، تهاجم نرم و سواد رسانه‌ای، **دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم**، شماره ۲۳.

- زارع ساری، علیرضا و وقفی، امید، ۱۴۰۰، تصویر مطلوب رسانه تراز تمدن نوین اسلامی از منظر آیت الله خامنه‌ای، **فصلنامه آینده پژوهی انقلاب اسلامی**، شماره ۷.
- غلامحسین نژاد، شهناز، ۱۳۹۸، رسانه‌های اجتماعی، تازه‌های اطلاع‌رسانی و مهارت‌های اطلاع‌یابی، **فصلنامه مدیریت کتابخانه مرکزی و نشر**، شماره ۵۰.
- فولادی، فرشاد، ۱۴۰۴، آزادی رسانه ایی و محدودیت‌های وارده بر آن، **فصلنامه مطالعات حقوق و علوم قضایی**، شماره ۳.
- مرادی، عوضعلی، ۱۳۹۷، انواع رسانه‌ها و وسایل ارتباطی، **دوفصلنامه معارف اسلامی و تبلیغ و ارتباطات**، شماره ۱۲.
- معصومی، جمشید، ۱۳۹۰، سانسور و اقسام و روش‌های آن، **دوفصلنامه مطالعات نقد ادبی**، شماره ۲۴.
- موسوی خمینی (ره)، سیدروح الله، ۱۳۹۲، **ولایت فقیه**، چاپ بیس و هشتم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- موسوی خمینی (ره)، سیدروح الله، ۱۳۸۹، **صحیفه امام**، جلد هفدهم، چاپ پنجم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- هاشمی، سیدمحمد، ۱۴۰۰، **حقوق بشر و آزادی‌های اساسی**، چاپ پنجم، تهران، انتشارات میزان.
- هاشمی، سیدمحمد، ۱۴۰۳، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، جلد دوم، چاپ هجدهم، تهران، انتشارات میزان.

عربی

- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۳۷۹، **اسلام یقود الحیاه**، چاپ اول، قم، مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد، ۱۳۹۸، **قواعد فقهیه**، جد اول، چاپ هفتم، تهران، انتشارات مجد.

لاتین

- Herman, Edward S., and Chomsky, Noam, 2021, Manufacturing consent. Power and inequality. Routledge.
- Thorsen, Einar, 2020, Citizen journalism. The Routledge Encyclopedia of Citizen Media. Routledge.

Legal Civilization

ISSN: 2873-1841
ISSN: 2873-1922

No.24- Summer 2025

Buyer-Seller Relationship in the Underlying Contract in a Letter of Credit with Emphasis on Iranian law
Homayoun Mafi, Reza Ehsani, Ahmadsreza Amiri Larjani

A Comparative Study of Environmental Protection under International Human Rights Law and International Humanitarian Law
Sayyed Fazlollah Mousavi, Amir Hossein Asgari

Child-centered Justice and Government: Responsibility Prevention, Correction and Rehabilitation of Children Violate Criminal Laws
Mohammad Roshan, Somayeh Ranginkaman, Seyed Mostafa Hosseini Dastjerdi

Legal Challenges and Requirements of Artificial Intelligence in Workplaces: Examining Impacts and Reform Solutions
Maryam Boroomand Bazkiagourabi, Amirreza Mahmoudi

Algorithmic Society and Legal Adaptation: Rethinking Rights, Governance and Social Justice
Khadije Karimi Sfahani, Mojahed Amiri

Issuing Identity Documents for Children Born from Illegitimate Relationships and its Effects on Iranian Law
Marzieh Kazemi, Mostafa Kafi

Diminished Liability in the Criminal Systems of Iran and England
Iraj Morvati, Nafiseh Araghi, Mandana Janghali

Monitoring the Media with a Jurisprudential and Legal Approach
Narges Abolmasoomi

Cryptocurrency-Related Crimes; from Facilitating the Commission of Crimes to Prevention
Mahbobeh Talebi Rostami

The Importance of Contract Interpretation in Iranian Civil Law
Nazanin Bahrami, Mahnaz Sajjadian, Hamid Reza Konari Zhadeh

Investigating the Effect of Security and Populist Oriented Criminal Policy Intervention on the Formation of Modern New
Classical Criminological Dialog
Masoud Akbari

A Comparative Study of Commercial Property in Iranian and French Law
Saeed Johar

Deterrence of Exile and Banishment in the Period of Communication
Mahsa Mahmoudi

Manifestations of the Moral Rights of Prisoners in Domestic and International Documents
Amin Reza Bahar Falamarzi

Convergent Application of Civil Procedure Principles in Criminal Proceedings Using with Referral Mechanism
Ali Asghar Asgari

A Review of Crimes Against Government Lands (Case Study)
Vahid Kioumars

Space Debris in International Law: Regulatory Challenges and Legal Solutions
Mahdi Gharedaqi

Insult to Sacred Places in Iranian Criminal Law, Imamiyya Jurisprudence and Sunni Jurisprudence
Davoud Salmanpour, Yaghoob Taheri, Hosein Zarei

International Responsibility of States in Combating Doping: Legal Analysis and Implementation Challenges
Sepideh Ahmadian Fard

Criminal Policy Against Military Crimes in the Criminal Law of Iran and the United States
Amirhasan Abolhasani, Hamed Zarinjuj Alvar, Mohammadali Jahani

Rules Governing the Unorganized Monetary Financial Market in the Iranian Legal System
Ayoub Rahimi

Maintaining Social Capital in the Process of Combating Smuggling (Delaware Port Case Study)
Hossein Akbarpa

Conditions for the Exclusion of Personal Criminal Liability Based on the Statute of the International Criminal Court
Mohammadreza Afrasiabi

The Impact of Domestic Laws and Commitment to International Treaties in Combating Banking Corruption
Sayyed Bahman Akbari

Various Means of Enforcement in International Law
Mahdi Rezaei Asrami

Green Victimology and Non-Human Victims
Amin Hajivand, Amirhossein Khorashadi Zadeh, Mohammad Javad Mirzayi